

پروانه‌های بی پروا

ای که همواره لب‌ت مایه‌ی دل مشغولی‌ست
چندماهی‌ست که چشمان تو استانبولی‌ست
مردمک‌ها ت دو پروانه‌ی بی‌پروایند
خنده‌های تو پر از شیطنت شنگولی‌ست
پشت هر پلک زدن زلزله پنهان داری
گر چه در ظاهر آن، حادثه‌ای معمولی‌ست
زندگی را به سر زلف تو آویخته‌ام
و غم نیست بگویند که نامعقولی‌ست
طعم این واهمه تلخ است، تو لب‌قند بزنی
ای که همواره لب‌ت مایه‌ی دل مشغولی‌ست